

برهان وجودی آنسلم و برهان صدیقین صدرایی / مقدسه خلیلی

چکیده

برای اثبات وجود خدا، برهان‌های بسیاری اقامه شده است که از همه استوارتر، برهانی است که در آن از وجود به واجب سیر می‌شود. اگر از مفهوم وجود به حقیقت واجب سیر شود، برهان وجودی است و اگر از حقیقت وجود به حقیقت واجب برسیم، برهان صدیقین نامیده می‌شود. در این نوشتار، به دنبال تطبیق دو برهان صدیقین صدرایی و وجودی آنسلم هستیم. ابتدا برهان وجودی با دو تقریر آنسلم و دکارت و سپس نقدهای آن بیان می‌شود. در قسمت بعد، برهان صدیقین تعریف و تقریر می‌شود و در پایان، به بررسی تطبیقی برهان وجودی آنسلم و برهان صدیقین صدرایی پرداخته می‌شود و با بررسی نقدها و داوری صحیح از موضع برهان صدیقین صدرایی دفاع و مغایرت آن با برهان وجودی آنسلم بیان می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اثبات وجود خدا، کامل‌ترین موجود، بزرگ‌ترین موجود، برهان وجودی، برهان صدیقین، آنسلم، صدرالمتألهین.

مقدمه

عصر ما، عصر گرایش به دین است و خداوند نیز اصلی‌ترین مسئله در ادیان آسمانی است. برای اثبات وجود خداوند، برهان‌های زیادی، از جمله از راه خود هستی، اقامه شده است. این شیوه، خود نیز به دو گونه است: ۱. استدلال از مفهوم وجود یا یکی از صفات آن، مانند کامل‌ترین موجود قابل تصور، کامل مطلق، واجب بالذات؛ ۲. استدلال از راه واقعیت هستی خارج از ذهن که به «برهان صدیقین» معروف است. حکمای اسلامی به طور عمده به شیوه دوم توجه داشتند. نام این برهان (صدیقین) را اولین بار ابن سینا به کار برد؛ اما بعدها صدرالمتألهین این نام را بر برهانی گذاشت که خود مبتکر آن بود و مضامین زیادی نیز در نصوص اسلامی است که می‌تواند بر این شیوه دلالت داشته باشد.^۱

شبهه این برهان (صدیقین)، «برهان وجودی» در غرب است که از عصر کانت، با تعبیر دقیق‌تر «برهان وجودشناختی» رایج شده است. این برهان که در آن صرفاً از راه مفهوم برای اثبات خدا استفاده شده است، در غرب برای اولین بار توسط آنسلم اسقف اعظم کنتربری ارائه شد. نقد برهان آنسلم، از عصر خود او آغاز شد و متفکران در طول تاریخ به بررسی تقریر وی پرداخته، برخی دفاع کردند و عده‌ی دیگری آن را مردود شمردند. در این میان، برخی به علت شباهت لفظی دو برهان وجودی آنسلم (وجودشناختی) و برهان وجودی صدرالمتألهین (صدیقین) مشکلات برهان وجودشناختی را به صدیقین نیز سرایت دادند و قائل شدند که اثبات وجود خدا با تکیه بر دلیل وجودی باطل است.

از اینرو این مقاله به بررسی تطبیقی این دو برهان اختصاص یافته تا نقاط مشترک و مورد اختلاف در آنها متمایز و روشن گردد تا علاوه بر درک هر دو، به داوری دقیق پرداخته شود. در پایان روشن می‌شود که بر اساس این

پژوهش، برهان وجودی صدرایی با برهان وجودی آنسلم مغایر است. امید است که مطالعه این اثر برای همه خواننده‌ها مفید باشد.

متن برهان وجودی

دلیل وجودی^۲ [معادل برهان صدیقین در فلسفه اسلامی] عبارت است از: اثبات وجود خداوند از راه تحلیل تصویری که از ذات او داریم. آنسلم این دلیل را ابتکار کرده و دکارت آن را پذیرفته است. در نوشته‌های دکارت، مطلبی موجود نیست که دال بر این باشد که دکارت این دلیل را دلیل وجودی نامیده باشد؛ اما اولین بار کانت، در کتاب نقد عقل محض، این برهان را وجودی نامید و این اصطلاح را به کار برده است؛ زیرا او فکر می‌کرد که این برهان یک «گذر غیر مجاز از فضای عقل محض به واقعیت بالفعل» است. (صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۶۶۰-۶۶۱).

الف. بیان آنسلم

سانت آنسلم در جستجوی دلیل قطعی برای اثبات وجود خدا بود و فقط تصدیق صرف او را خشنود نمی‌کرد، تا اینکه بعد از به صبح رساندن یک شب تمام در تفکری ژرف، عاقبت آنچه را که سالیان طولانی در جستجویش بود، یافت. مطلبی را که یافته بود، برهان وجودی معروف برای اثبات وجود خدا بود (علمی اردبیلی، ۱۳۶۰، ص ۵۸).

آنسلم مباحثه‌اش را با یک احمق فرضی شروع می‌کند و می‌گوید: «همه کس حتی شخص سفیه تصویری از ذاتی دارد که از آن بزرگ‌تر، ذاتی نباشد. البته چنین ذاتی وجود هم دارد، زیرا اگر وجود نداشته باشد، بزرگ‌ترین ذاتی که به تصور آید که وجود داشته باشد، از او بزرگ‌تر است و این خلف است؛ پس یقیناً ذاتی هست که در حقیقت بزرگ‌ترین ذات می‌باشد و او خداوند است» (فروغی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۸؛ آنسلم، ۱۳۸۶، ص ۴۵-۴۹).

بنابراین، خدا باید در واقعیت وجود داشته باشد، وگرنه چیزی بزرگ‌تر از خدا می‌توان تصور کرد (یعنی موجودی که علاوه بر همه صفتهای خدا، هستی واقعی نیز داشته باشد) و این به واسطه همان تعریف خدا به وجود اعلی و کامل، غیر ممکن است. به همین خاطر است که اگر هر کس بفهمد منظور از الفاظ «خدا» یا «موجود متعال» چیست، خواهد فهمید که چنین وجودی باید موجود باشد (پاپکین و استرول، ۱۴۰۲ق، ص ۲۳۸).

قابل توجه است که آنسلم در پروسلوگیون^۱، برهان خود را با تصور خدا، «به عنوان چیزی که از آن بزرگ‌تر نتوان تصور کرد»، آغاز کرده است و بدیهی است که منظور وی از «بزرگ‌تر»، «کامل‌تر» است. گاهی او واژه «برتر» را به جای «بزرگ‌تر» به کار برده است (مثلاً در فصل‌های ۱۴-۱۸ پروسلوگیون) (ادواردز، ۱۳۷۱، ص ۳۷).

به بیان دیگر، می‌توان گفت که آنسلم می‌گوید: «همه موجودها کم و بیش از کمال برخوردارند، پس تصور اینکه موجودی باشد که «نتوان کامل‌تر از او را تصور کرد»، تصویری منطقی است. اگر این موجود به «خدا» تعریف شود، پس خدا باید وجود داشته باشد؛ چرا که اگر خدا فقط قابل تصور باشد، وجودش در ذهن است؛ پس می‌توان موجودی را تصور کرد که کامل‌تر از او موجود باشد، یعنی موجودی که واقعاً وجود داشته باشد و این تناقض است (هالینگ دیل، ۱۳۶۴، ص ۲۵).

این استدلالی که بیان شد، اولین صورت برهان وجودی است که توسط آنسلم ارائه شده است؛ اما آنسلم، صورت دومی از استدلال وجودی را ارائه می‌دهد که به این گونه است: «منطقاً ضروری است که هرچه برای مفهوم موجود واجب، ضرورت دارد، مورد تصدیق قرار گیرد. وجود واقعی، منطقاً برای مفهوم موجود واجب، ضرورت دارد. بنابراین، منطقاً ضروری است که اذعان کنیم موجود واجب، وجود دارد» (خسروپناه، ۱۳۸۲، ص ۳۵۲-۳۵۳؛ رک. حسین‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۵۶-۲۵۷).

ب. بیان دکارت

دکارت، برهان مبتنی بر بحث هستی‌شناسی را به صورت تازه‌ای بیان کرده که خلاصه آن این است که: «بعضی امور جزء ذات و حقیقت بعضی چیزهاست و با هم تلازم دارند، مثلاً دو قائمه بودن مجموعه زوایای مثلث جزء حقیقت مثلث است. ذات باری هم با وجود تلازم دارد؛ چرا که عین کمال است و کمال بدون وجود متصور نیست، زیرا اگر موجود نباشد، کامل نخواهد بود؛ مانند اینکه کوه بی‌دره متصور نمی‌شود. اگر بگوییم ممکن است مثلثی نباشد که دو قائمه بودن زوایایش لازم آید و کوهی نباشد که وجود دره لزوم یابد، می‌گوییم این قیاس باطل است؛ زیرا نسبت وجود به ذات کامل، مانند نسبت دره به کوه است؛ یعنی همچنان که کوه بی‌دره نمی‌شود، ذات کامل هم بی‌وجود نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، ذات کامل، واجب است. پس وجود ذات باری، یعنی کامل نامتناهی ثابت است» (فروغی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ رک. پاپکین و استرول، ۱۴۰۲، ص ۲۳۸-۲۳۹).

دکارت در کتاب تأملات چنین می‌گوید: «به یقین، من مفهوم وجود کامل مطلق را در ذهن خود از مفهوم هیچ شکل هندسی یا هیچ عددی کمتر نمی‌یابم و همچنین علم من به اینکه وجود بالفعل و سرمدی به ذات او تعلق دارد، از علم من به اینکه هر چیزی که بتوانم برای شکل یا عددی اثبات کنم، در واقع به آن شکل یا عدد تعلق دارد و از نظر وضوح و تمایز کمتر نیست و وقتی دقیق فکر می‌کنم، با وضوح می‌بینم که وجود از ماهیت مثلث راست گوشه و یا مفهوم کوه از مفهوم دره غیرقابل انفکاک است. بنابراین، تصور خدایی (ذات کامل مطلق) که فاقد وجود (کمال) باشد، همان قدر مطرود ذهن است که بخواهیم کوهی را بدون دره تصور کنیم و تنها همین که نمی‌توانم خدا را بدون وجود تصور کنم، مستلزم این است که وجود از خدا قابل انفکاک نباشد؛ بنابراین، خدا وجود واقعی داشته باشد. البته ذهن من نمی‌تواند این نوع وجود را تحقق بخشد یا ضرورتی بر اشیاء تحمیل کند؛ بلکه برعکس، ضرورت خود شیء، یعنی ضرورت وجود خداوند است که ذهن من را و می‌دارد تا به این راه بیندیشد. پس هرگاه اتفاق بیفتد که درباره ذاتی نخستین و متعال بیندیشم و مفهوم آن را از خزانه ذهن بیرون بیاورم، ناگزیر باید هر نوع کمالی را به او نسبت بدهم، اگر چه در صدد شمارش همه آنها و در نظر داشتن تمامی آنها، بر نیامده باشم و همین ضرورت کافی است تا (بعد از آنکه دریافتم که وجود کمال است) نتیجه بگیرم که این ذات نخستین و متعال، واقعاً وجود دارد (دکارت، ۱۳۶۹، ص ۷۳-۷۶).

نقد بر برهان وجودی آنسلم

۱. نقد گونیلون

از زمان نخستین بیان ابتکاری برهان هستی‌شناسی توسط آنسلم در قرون میانه، فلاسفه کوشیده‌اند تا نشان دهند که در این استدلال، امری نادرست است. نخستین نقادی را یک معاصر آنسلم، به نام گونیلون^۱ راهب مارموتیر، برای او فرستاد، با نوشته‌ای در دفاع از ساده لوح و ابله که بنا بر قول آنسلم، وی می‌تواند به زبان بگوید که خدا وجود ندارد، اما نمی‌تواند به این گفته معتقد باشد؛ زیرا همین که فهمید مفهوم خدا چیست، خواهد فهمید که از تعریف خدا نتیجه می‌شود که او وجود دارد (پاپکین و استرول، ۱۴۰۲ق؛ آنسلم، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵).

گونیلون در نادرستی دلیل وجودشناسی می‌گوید: «اگر این گونه استدلال روا باشد، کسی نیز می‌تواند ثابت کند که تمام انواع امور غیر واقعی یا تخیلی نیز وجود دارد. مثلاً می‌توان شبیه برهان وجودی آنسلم را برای وجود جزیره‌ای که کامل‌تر از آن وجود ندارد، فرض کرد. چنین جزیره‌ای باید وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت، کامل‌ترین جزیره نخواهد بود و این هم خلاف فرض است؛ پس تنها از آن مفهوم می‌توانیم مطمئن باشیم که آن جزیره باید واقعاً موجود باشد» (پاپکین و استرول، ۱۴۰۲ق، ص ۲۴۰؛ ادواردز، ۱۳۷۱، ص ۳۸؛ آنسلم، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴).

گونیلون با اشاره به اینکه می‌توان همه گونه دلایل وجودشناسی درباره همه گونه تصورها پروراند، می‌خواست نشان دهد که آن دلیل شامل عناصری بی‌معنا و متناقض است. آنسلم نیز در پاسخ می‌گوید که استدلال او نمی‌تواند در مورد جزیره یا هر چیزی که وجود نداشتن آن معقول [و ممکن] است، به کار رود؛ چون این برهان وجودشناسی فقط درباره خدا به کار می‌رود، زیرا هیچ تصور و مفهوم دیگری نمی‌تواند تصور و مفهوم یک شیء کامل باشد. از این‌رو، به عقیده آنسلم، تنها از این مفهوم شیء کامل می‌توانیم نتیجه بگیریم که ما به ازای آن مفهوم، در خارج وجود دارد (پاپکین و استرول، ۱۴۰۲ق، ص ۲۴۰؛ ادواردز، ۱۳۷۱، ص ۳۸-۳۹).

ب. نقد توماس آکوئیناس

استدلال‌ها و نتایج آنسلم برای بیش از صد سال پذیرفته شده بود، تا اینکه استدلال او را «توماس آکوئیناس» رد نمود. وی قائل بود که خطای این برهان آن است که مبتنی بر این فرض است که ما می‌توانیم صفتهای خدا را که او موجودی کامل است، پیش از آنکه بدانیم او وجود دارد، بشناسیم؛ نه برعکس. بنا بر نظر آکوئیناس، شناسایی نهایی خدا، یعنی آخرین حدّ مهمی که ما می‌توانیم به آن برسیم، تعریف خداست. بدان‌گونه که در برهان وجودشناسی به تصور آورده است. حتی اگر مسلم بدانیم که همه کس این نام (خدا) را به معنای مورد بیان ما می‌فهمد (به این معنا که بزرگ‌تر از او نمی‌توان فکر کرد)، چنین نتیجه گرفته نمی‌شود که او آن معنا را در ماهیت اشیاء درک می‌کند، بلکه آن را فقط در ادراک خویش در می‌یابد. از این‌رو، این دلیل وجودشناسی، فقط یک اظهار نظر فرضی است که اگر خدا یک موجود کامل، یعنی یک موجب واجب است، پس باید ضرورتاً وجود داشته باشد؛ مگر اینکه پذیرفته شود که در جهان واقع چیزی وجود دارد که وجود کامل است و بزرگ‌تر از آن نتوان فکر کرد؛ در حالی که این مطلب را منکران باری تعالی قبول نمی‌کنند (رک. راسل، ۱۳۵۱، ج ۲، ص ۲۷۱).

ج. نقادی کانت

شاید معروف‌ترین انتقاد بر برهان وجودشناسی از امانوئل کانت باشد که خود معتقد به وجود خدا بود. وی دلیل وجودی را دارای فایده و اثبات مدعا نمی‌داند و می‌گوید: «آن‌ان که با اقامه دلیل وجودی، خواسته‌اند مفهوم کامل‌ترین هستی را به دلیل آنکه مفهوماً کامل‌ترین است، موجود نیز بدانند، به خطا رفته‌اند؛ زیرا وجود اصلاً محمول نیست و سلب آن از مفهوم کامل‌ترین هستی، سلب چیزی از آن مفهوم نیست» (کانت، ۱۳۷، ص ۳۱-۳۲)؛ زیرا وجود، آن نوع صفتی نیست که بتواند جزء تعریف یک مفهوم باشد. تصویری که ما از چیزی داریم، مستلزم مجموعه‌ای از صفات یا محمول‌ها است (مانند اینکه آن چیز مربع، سبز و غیره است)؛ اما آیا وجود، چنین محمولی است؟ اگر ما چیزی را تصور کنیم و سپس آن را به عنوان موجود تصور کنیم، آیا تصور ما فرق می‌کند؟ کانت در مثال معروف خود اظهار نمود که «بین تصور صد پاره زر مسکوک با در بغل داشتن صد پاره زر مسکوک بسیار فرق است. البته ممکن است که صد پاره زر مسکوک هم داشته باشی، اما از اندیشه تا وصول بسیار فرق است. همچنین وجود ذات کامل را منکر نیستیم، اما تصورش مستلزم وجودش نیست». به عبارت دیگر، در مورد دلیل وجود خدا، نیروی مفهوم یا تصور خدا یا یک موجود کامل، با تفکر درباره آن به عنوان موجود، یا صرفاً درباره آن اندیشیدن، افزایش نمی‌یابد (پاپکین و استروال، ۱۴، ص ۲۴۱؛ فروغی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۹۳؛ رک. راسل، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۳۸۳؛ کاپلستون، ۱۳۷۲، ص ۳۰۵-۳۰۶).

بنابراین، بر خلاف انتظار طرفداران دلیل وجودی که می‌خواهند با تحلیل مفهوم کامل‌ترین هستی، خدا را از راه یک قضیه تحلیلی اثبات کنند، اثبات وجود خدا از این راه ممکن نیست و به ناچار باید تألیفی باشد. اما اثبات وجود خدا از راه یک قضیه تألیفی مؤخر از تجربه نیز معنا ندارد؛ زیرا تجربه حسی در مورد خدا امکان ندارد؛ بنابراین، باید از راه یک قضیه تألیفی مقدم بر تجربه صورت گیرد و همه سخن کانت این است که قضیه‌های تألیفی مقدم بر تجربه، فقط در عالم پدیدار می‌تواند صادق باشد و مقوله‌های حسی و واهمه بر آنچه نتواند زمانی و مکانی باشد، قابل اطلاق و اعمال نیست (کانت، ۱۳۷۰، ص ۳۲؛ رک. ادواردز، ۱۳۷۱، ص ۴۰-۴۱).

د. برهان آنسلم از دیدگاه استاد مرتضی مطهری

استاد مطهری برای برطرف کردن توهم کسی که برهان وجودی آنسلم را عیناً همان برهان صدیقین صدرایی می‌داند، به نقل و نقد برهان وجودی پرداخته است. ایشان نکته اساسی این برهان را که همان نقطه ضعف اساسی آن است، در استنتاج شیء (در اینجا وجود خداوند) از تصور می‌داند و اشاره می‌کند که این برهان از نظر منطقی از نوع برهان خلف محسوب می‌شود. آن‌گاه مدعای برهان را به دو گونه قابل بیان می‌داند: «یکی آنکه مدعا نفس تصور ذات برتر و بزرگ‌تر باشد؛ پس صورت برهان چنین می‌شود: ما ذات بزرگ‌تر یا وجود کامل را تصور می‌کنیم و باید آنچه تصور می‌کنیم، وجود داشته باشد؛ زیرا اگر وجود نداشته باشد، ما ذات بزرگ‌تر را تصور نکرده‌ایم». ایشان معتقد است که اگر برهان این چنین بیان شود، ملازمه غلط است و از این نظر، خلفی لازم نمی‌آید. ذات بزرگ‌تر، چه وجود داشته باشد و چه وجود نداشته باشد، تصور ما از ذات بزرگ‌تر، تصور از ذات بزرگ‌تر است و نمی‌توان وجود خارجی ذات بزرگ‌تر را از آن نتیجه گرفت؛ پس «شیء از تصور استنتاج نمی‌شود». دیگر آنکه، مدعا واقعیت ذات بزرگ‌تر باشد، پس باید چنین بگوییم که ما ذات بزرگ‌تر را در خارج در نظر می‌گیریم. آن‌گاه می‌گوییم: «این ذات بزرگ‌تر خارجی، وجود هم باید داشته باشد و الا ذات بزرگ‌تر نیست؛ زیرا

ذات بزرگ‌تر موجود، از این بزرگ‌تر مفروض بزرگ‌تر خواهد بود. پس ذات بزرگ‌تر مفروض، ذات بزرگ‌تر نخواهد بود».

روشن است که در این تقریر، وجود به منزله یک صفت و عارض خارجی بر ذات اشیاء فرض شده است؛ یعنی برای اشیاء (و در محل بحث، برای ذات اعلی و اکمل) بدون در نظر گرفتن وجود، ذات و واقعیتی فرض شده است. آن گاه گفته شده که وجود لازمه ذات بزرگ‌تر است؛ چرا که اگر ذات بزرگ‌تر وجود نداشته باشد، ذات بزرگ‌تر نخواهد بود، زیرا ذات بزرگ‌تر موجود، از ذات بزرگ‌تر غیر موجود، بزرگ‌تر خواهد بود. تفکیک ذات اشیاء از وجود در ظرف خارج و توهم اینکه وجود برای اشیاء از قبیل عارض و معروض و لازم و ملزوم می‌باشد، اشتباه محض است. اشیاء بدون در نظر گرفتن وجود، ذاتی ندارند. اینکه ذهن برای اشیاء ذات و ماهیتی انتزاع می‌کند و وجود را به آن ذات نسبت می‌دهد و حمل می‌کند، فقط اعتباری از اعتبارهای ذهن است (طباطبایی، بی تا، ص ۱۲۴-۱۲۶).

برهان صدیقین

برهانی است که برای اثبات حق تعالی از خود ذات حق به ذات حق استدلال می‌شود؛ یعنی از «وجود» به «واجب» و از چیزی غیر از حق تعالی بر ذات او استدلال نمی‌شود و به اشکال متفاوتی بیان شده است. این نام را نخستین بار شیخ الرئیس بر برهان اختصاصی خود بر وجود خدا به کار برد و راه آن را، راه صدیقین دانست. بوعلی در نمط چهارم اشارات، پس از بیان برهانی که خود مبتکر آن است، می‌گوید: «دقت کن و ببین که چگونه ما در اثبات وجود ذات حق و یگانگی‌اش و مبرا بودنش از نقص‌ها، نیازمند به چیزی جزء تأمل در حقیقت وجود نیستیم. هیچ لزومی ندارد که مخلوق‌ها و افعال ذات باری را واسطه قرار دهیم، هر چند آن راه نیز درست است (ابن سینا، ۱۳۸۳، ص ۷۹-۸۰). البته بعدها صدرالمتألهین، برهان بوعلی را کمال مطلوب نیافت و نام صدیقین را شایسته آن ندانست و آن نام را بر برهانی گذاشت که خود مبتکر آن است. از جمله ایرادی که وی بر این برهان (برهان ابن سینا) داشت، این بود که در این استدلال به مفهوم وجود که خارج از ذات واجب و حقیقت اوست، نظر شده است؛ نه به واقعیت وجود (شیروانی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۰-۱۸۱؛ مدرس آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۴۸۹).

برهان صدیقین از نظر صدرالمتألهین

صدرالمتألهین برهانی در اسفار ارائه می‌دهد و نامش را صدیقین می‌نهد و در عبارتی می‌فرماید: «بدان که راه‌های به سوی خدا بسیار است، چون او دارای برتری، فضیلت‌ها و جهت‌های فراوان است؛ ولی برخی از این جهت‌ها استوارتر و برتر از برخی دیگرند و محکم‌ترین جهت به سوی او جهتی است که در واقع، جز او - در برهان - وسطی نباشد؛ این صورت، راه رسیدن به مقصود، عین مقصود است و آن راه صدیقان است که به خود او - تعالی بر او شهادت می‌دهند و سپس به ذاتش بر صفاتش و به صفاتش بر افعالش - یکی پس از دیگری - شهادت می‌دهند و جز اینها - مانند متکلمان و طبیعیان و غیر اینها - برای رسیدن به معرفت او تعالی و صفاتش، متوسل به اعتبار امر دیگری جز او -

مانند امکان برای ماهیت و حدوث برای خلق و حرکت برای جسم و یا غیر اینها - می‌شوند، اگر چه اینها هم دلایلی بر ذات او و شواهدی بر صفات وی است؛ ولی این راه هموارتر، استوارتر و برتر است.

در کتاب الهی به این راه‌ها اشاره شده است: «سُئِرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى

يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ؛ به زودی آیه‌ها و نشانه‌های خویش را در آفاق و ضمیرهایشان، به آنها نشان خواهیم داد تا محققشان شود که او حق است» (فصلت، ۵۳) و به این راه اشاره کرده و فرموده است: «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؛ آیا پروردگارت کافی نیست که بر همه چیز گواه (مشهود) است» (همان). به همین دلیل، «ربانیون» به وجود می‌نگرند و آن را محقق و ثابت می‌دارند و می‌دانند که آن وجود، اصل تمام اشیاء است. سپس به واسطه نگرش به آن به این مطلب می‌رسند که وجود - به حب اصل حقیقتش - واجب الوجود است؛ اما امکان، نیاز و معلولیت، به واسطه حقیقتش - از آن جهت که حقیقتش است - به آن ملحق نمی‌گردد، بلکه به واسطه نقایصی و اعدامی که بیرون از اصل حقیقتش هستند، به آن ملحق می‌شوند. سپس به واسطه نگرش در آنچه لازم و جوب و یا امکان است، به توحید ذات و صفات او می‌رسند و از صفاتش به چگونگی افعال و آثارش می‌رسند و این راه پیغمبران است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ص ۱۵-۱۶).

تقریر برهان

ملاصدرا در این برهان با چند مقدمه از حقیقت هستی به ضرورت و جوب آن پی می‌برد. آن مقدمه‌ها عبارت است از: اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، تشکیک وجود، بساطت وجود، ملاک نیاز معلول به علت. بر اساس این مقدمه‌های چهارگانه، برهان صدیقین از نظر ملاصدرا چنین تقریر می‌شود:

«وجود حقیقت عینی واحد بسیط است (اصالت وجود و وحدت وجود) و بین افراد آن حقیقت عینی وجودی، به ذات خودش اختلافی - جز به واسطه کمال و نقص، شدت و ضعف و یا به واسطه اموری زاید که در افراد ماهیت نوعی هست - نمی‌باشد (تشکیک وجود) و غایت کمال آن حقیقت، یعنی چیزی تمام‌تر از آن نیست و آن وجودی است که متعلق به غیر خودش نمی‌باشد و تمام‌تر از آن تصور نمی‌شود، چون هر ناقصی متعلق به غیر خودش و نیازمند به تمام خودش است (اصل نیازمندی معلول به علت) و پیش از این گفته شد که تمام، پیش از نقص است و فعل، قبل از قوه و وجود، جلوتر از عدم می‌باشد و نیز گفته شد که تمام چیزی همان چیز است، به اضافه آنچه بر آن فزونی دارد؛ بنابراین، وجود یا بی‌نیاز از غیر خودش است و یا به ذات خود، نیازمند به غیر خودش است. اولی، واجب الوجود است و او صرف (ناب و خالص) وجودی است که تمام‌تر از او نیست و آن وجود، نه به عدم و نه به نقص، آمیختگی ندارد. دومی، عبارت از ماسوای او از افعال و آثار اوست و ماسوی را جز به او قوامی نیست» (همان، ۱۳۸۱، ص ۱۶-۱۷).

بنابراین، حقیقت وجود که هیچ گونه نقص، محدودیت و ضعف در آن نباشد، وجود خداوند است که کامل‌ترین وجود و مرحله قوی هستی است و مرحله ضعیف آن هم معلول است که همه موجودها غیر از پروردگار را شامل می‌شود. موجودهای که در عین ربط و وابستگی هستند و با نبود آن وجود برتر، هیچ یک از آنها تحقق پیدا نمی‌کنند و بر اساس نظر صدرالمتألهین، اگر کسی خداوند را نیابد، نمی‌تواند غیر حق را بیابد و همه در ذات فقیر و او غنی

است. پس با یک نظر به وجود، ابتدا متوجه خدا می‌شویم و سپس متوجه مخلوق‌ها خواهیم شد و این راه صادقان در رسیدن به خداوند است.

تقریر برهان صدیقین از نظر حاج ملاهادی سبزواری

محقق سبزواری در منظومه خود، تقریر برهان صدیقین را به این صورت آورده است:

«اذا الوجود کان واجباً فهو و مع الامکان قد استلزمه»

(سبزواری، ۱۳۸۲، ص ۱۸-۱۹)

«هر گاه حقیقت وجود واجب باشد، پس مطلوب حاصل است و با امکان (یعنی اگر حقیقت وجود، ممکن الوجود باشد) مستلزم آن است که خود واجب باشد (یا مستلزم واجب است)». این تقریر محقق سبزواری به اثبات تشکیک وجود، بساطت وجود و مانند آن نیازی ندارد، برخلاف تقریر صدرالمتألهین که فقط بر «اصالت وجود» مبتنی است.

برهان صدیقین از نظر علامه طباطبایی

تقریر برهان صدیقین از نظر علامه، از دو تقریر دیگر کوتاه‌تر است؛ زیرا به هیچ یک از مسئله‌های فلسفی نیازی ندارد، نه به مقدمه‌های تقریر ملاصدرا و نه به مقدمه تقریر حاج ملاهادی سبزواری؛ بلکه وی از نکته‌ای استفاده می‌کند که قدم نخست فلسفه و حد فاصل آن با سفسطه و منکران عالم وجود است. وی در تقریر این برهان چنین می‌نویسد:

«واقعیت هستی که در ثبوت آن هیچ شکی نداریم، هرگز نفی نمی‌پذیرد و نابودی بر نمی‌دارد؛ به عبارت دیگر، واقعیت هستی بی‌هیچ قید و شرط، واقعیت هستی است و با هیچ قید و شرطی لا واقعیت نمی‌شود و چون جهان گذران و هر جزء از اجزای جهان، نفی را می‌پذیرد، پس عین همان واقعیت، نفی‌ناپذیر نیست. بلکه با آن واقعیت، واقعیت دارد و بدون آن از هستی بهره‌ای نداشته و منفی است. البته نه به این معنا که واقعیت با اشیاء یکی شود و یا در آنها نفوذ یا حلول کند و یا پاره‌ای از واقعیت جدا شده و به اشیاء بپیوندد؛ بلکه مانند نور که اجسام تاریک با آن روشن و بدون آن تاریک می‌باشند و در عین حال، همین مثال نور در بیان مقصود خالی از قصور نیست و به عبارت دیگر، او خودش عین واقعیت است و جهان و اجزای جهان با او واقعیت‌دار و بدون او هیچ و پوچ می‌باشند» (طباطبایی، بی‌تا، ص ۱۱۶-۱۲۳).

در این تقریر، از راه واقعیت هستی بدون هیچ قید و شرطی کمک گرفته شده است و کسی که معتقد به عالم خارج باشد، ناگزیر باید نمونه برتر آن وجود را بپذیرد که همه واقعیت‌ها به آن وابسته است؛ بنابراین، اصل وجود واجب بالذات امری بدیهی خواهد بود و دیگر به مقدمه‌های فلسفی برای اثبات آن نیازی نخواهد بود.

بیان استاد مطهری در تقریر برهان صدیقین

استاد مطهری در پاورقی خود بر کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، برهان صدیقین را مبتنی بر پنج مقدمه می‌داند:

۱. اصالت وجود؛
۲. وحدت تشکیکی وجود؛
۳. عدم‌ناپذیری حقیقت وجود؛
۴. مساوی بودن حقیقت وجود من حیث هی با کمال و اطلاق؛
۵. راه یافتن عدم و شئون آن در هستی، ناشی از معلولیت. ایشان پس از بیان این مقدمه‌ها می‌گوید: «اکنون می‌گوییم: بدیهی است که حقیقتی ماورای ذهن موجود است و آنچه حقیقتاً موجود و اصیل است، هستی را به آنها نسبت می‌دهد و بلکه واقعی بودن هر چیز عین بهره‌ور بودن آن از هستی است. هستی‌ای که خود حقیقت است، عین بزرگی، جلال، کمال، وجوب و استقلال است؛ زیرا همه اینها امور واقعی می‌باشد. اگر عین هستی نباشد، یا از سنخ نیستی می‌باشد و غیر واقعی است و یا از سنخ ماهیت‌ها است که باز هم اعتباری و غیر واقعی خواهد بود. پس وقتی که خود هستی را با دیده عقل در می‌یابیم، به چیزی جز واجب الوجود نمی‌رسیم.

از طرف دیگر، به هستی‌هایی بر می‌خوریم که به طور نسبی فاقد بزرگی، جلال، کمال، ثبات و استقلال هستند. پس می‌فهمیم اینها غیر آن چیزی می‌باشند که حقیقت هستی ایجاب می‌کند. اینها هستی صرف نمی‌توانند باشند، هستی‌هایی همراه با نقص و محدودیتی هستند که از معلولیت ناشی می‌شود؛ یعنی تأخر از مرتبه ذات هستی. علاوه بر این، معلول چیزی نیست که از علت خارج شده باشد. معلول عین ارتباط و نیاز به علت است، عین تجلی و ظهور علت است؛ پس «ثانی» علت محسوب نمی‌شود.

نتیجه اینکه، بر اساس این برهان، حقیقت هستی در ذات خود، بدون در نظر گرفتن هر تعینی که از خارج به آن ملحق می‌شود، با ذات لایزال حق مساوی است. غیر حق را که البته جز افعال، آثار و ظهورهای او نخواهد بود، باید با دلیل دیگر پیدا کنیم» (همان، پاورقی استاد، ص ۱۲).

سنجش بین تقریر صدرالمتألهین و آنسلم

در طول تاریخ فلسفه، همواره تقریرهای متفاوتی از برهان صدیقین در میان فیلسوفان اسلامی و برهان هستی‌شناسی آنسلم در میان فلاسفه غرب ارائه شده است که موجب طرح مباحث جدیدی در این باره شده است؛ اما باید به این نکته توجه کرد که گرچه این دو برهان همانندی لفظی دارند، ولی در محتوا باهم فرق دارند و دو قرائت متفاوت در اثبات خداوند شمرده می‌شوند.

در تقریرهای برهان وجودی آنسلم، حدّ وسط آن مفهوم بما هو مفهوم است، نه مفهوم از آن جهت که نشانگر مصداق است و نه حقیقت هستی؛ یعنی از مفهوم موجود کامل، بدون اینکه مصداق و وجود خارجی آن مورد توجه باشد، استفاده شده است و در پایان، به وجود خارجی خداوند منتهی می‌شود.

در حالیکه استنتاج وجود کامل از راه تصور آن، در قواعد فلسفه اسلامی، به خصوص حکمت متعالیه، باطل و بی‌نتیجه است. اما برهان صدیقین در فلسفه اسلامی، استدلالی از حقیقت هستی و واقعیت عینی بر وجود خداوند است؛ به عبارت دیگر، برهان ملاصدرا، نظر به وجود و مصداق خارجی خداوند دارد و فقط با تفسیر مفهوم خداوند ارائه نشده است و در آن از مقدمه‌های اصالت وجود، وحدت تشکیکی وجود و علیت استفاده شده که در هیچ یک از تقریرهای برهان وجودی آنسلم مورد توجه قرار نگرفته است. همچنین به بیان استاد مطهری، «در برهان صدیقین

صدراپی، مسئله اتحاد وجود و ماهیت در خارج و به اصطلاح، عدم زیارت وجود بر ماهیت در ظرف خارج، قطعی و مسلم گرفته شده است و سپس با اتکای به اصل اصالت وجود، وحدت حقیقت وجود، وجوب ذاتی وجود و مساوقت وجود با فعلیت، اطلاق و کمال، برهان اقامه شده است. اما در برهان وجودی آنسلم، مسئله عدم زیارت وجود بر ماهیت در ظرف خارج که از اولی ترین و بدیهی ترین مسائل وجود است، مورد غفلت واقع شده است» (همان، ص ۱۲۶-۱۲۷).

ضرورتی که در برهان وجودشناختی اثبات می شود، ضرورت ذاتیه است؛ یعنی محمول برای موضوع، تا زمانی که موضوع وجود داشته باشد، ضرورت دارد؛ اما اگر نتوانیم وجود موضوع را در عالم خارج ثابت کنیم، نه موضوع -یعنی خداوند- و نه محمول -که موجودی است که کامل تر از آن قابل فرض نیست - هیچ یک تحقق خارجی نخواهند داشت؛ به دیگر سخن، محمول برای موضوع در ساحت تعریف و در ذهن ضرورت دارد، اما این باعث نمی شود که وجود خارجی خداوند هم محقق باشد. البته ضرورتی که در برهان صدیقین اثبات می شود، ضرورت ازلیه است که حتی از فرض عدم موضوع، باز وجود آن لازم می آید و محمول در هر صورت، برای موضوع ضرورت دارد و آنسلم به اشتباه تصور کرده بود که تعریف او از نوع ضرورت ازلی است و حال آنکه هیچ دلیلی بر آن ارائه نداده بود.

در برهان وجودی آنسلم، هنگامی که می گوییم: «خداوند بالضرورة موجود است»؛ ضرورت برای خدا به حمل اولی است و به حمل شایع، خداوند ممکن الوجود است، چون یکی از مخلوق های ذهنی ماست و اگر توانستیم ضرورت وجود را برای خداوند به حمل شایع اثبات کنیم؛ آن گاه وجود خدا در خارج اثبات می شود. حمل اولی، ضرورت وجود خارجی خدا را اثبات نمی کند و حال آنکه آنسلم موفق نشد تا این اشتباه بین مفهوم و مصداق یا تفاوت بین حمل اولی و حمل شایع صناعی را تشخیص دهد. اما در برهان صدیقین، حمل محمول -یعنی ضرورت وجود- بر موضوع به حمل شایع است و در تقریر صدر المتألهین، هیچ مغالطه ای بین مفهوم و مصداق وجود ندارد و او بدون نیاز به تعریف و تصور مفهوم خداوند و با توجه به اصالت وجود و تصدیق عالم وجود و تشکیکی بودن مراتب وجود، ثابت می کند که عالم هستی، معلول، ربط و وابسته به علت است؛ به گونه ای که اگر در عالم وجود، یک موجود مستقل و بی نیاز نباشد، سایر مراتب نیز به وجود نمی آید و به این نتیجه می رسد که در عالم هستی، یک موجود مستقل قائم به ذات و واجب الوجود قرار دارد که خداوند است.

همان طور که اشاره شد، ضرورت وجود در برهان وجودشناختی به حمل اولی است؛ زیرا خدا یا کمال مطلق،

قبلاً در خارج اثبات نشده است تا مفهوم کمال مطلق در ذهن، عنوان بیشتری داشته باشد و در نتیجه، در برهان وجودی آنسلم نمی توان از ذهن به خارج آمد و خدا را در خارج اثبات کرد.^۱

نتیجه گیری

برهان وجودی آنسلم از مفهوم وجود، وجود خدا را اثبات کرده است؛ این در حالی است که نمی توان از تصور یک موجود کامل به وجود واقعی چنین موجودی رسید. اما برهان صدیقین از راه مقدمه های اصالت وجود، وحدت تشکیکی وجود و قانون علیت، وجود خارجی خداوند را اثبات می کند. همچنین با توجه به مطالب گفته شده در داوری این دو برهان روشن شد که تقریرهای برهان صدیقین و برهان وجود شناختی آنسلم برخلاف شباهت لفظی،

هیچ‌گونه هماهنگی‌ای با هم ندارند و برهان صدیقین صدرایی بر برهان وجودی آنسلم برتری دارد. از این‌رو، سرایت دادن مشکل‌های برهان وجودی و نیز باطل دانستن آن به برهان صدیقین صدرایی کار بی‌پایه و اساسی است.

پینوشت:

۱. امام حسین در روز عرفه چنین مناجات میکند: «کیف يستدل عليك بما هو في وجوده مفتقرٌ اليك أياكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حقيقون هو المظهر لك؟ متى غبت حتى تحتاج الي دليل يدل عليك) «...مفاتيح الجنان، دعای عرفه امام حسین.ع.))

2. preuve antologique

۱. کتاب آنسلم: خطابیهای درباره اثبات وجود خدا.

1. Gounilon

۱. برای سنجش بین تقریر صدرالمتألهین و آنسلم رجوع شود به: حسین زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۶۸-۲۶۶؛ محمد رضایی، ۱۳۸۲، ص (۱۶۵-۱۶۴).

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. مفاتیح الجنان.
۳. آنسلم، سنت (۱۳۸۶)، پرسولوگیون، ترجمه افسانه نجاتی، تهران: قصیده سرا.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳)، الاشارات و التنبیها، شرح خواجه طوسی و قطب‌الدین رازی، ج ۳، قم: مطبوعات دینی.
۵. ادواردز، پل (۱۳۷۱)، براهین اثبات وجود خدا در فلسفه غرب، برگرفته از دایرةالمعارف فلسفی پل ادواردز، ترجمه علیرضا جمالی‌نسب و محمد محمدرضایی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
۶. پاپکین، ریچارد و آوروم، استرول(۱۴۹ق)، کلیات فلسفه، ترجمه سید جلال‌الدین مجتوی، تهران: حکمت.
۷. حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۸)، فلسفه دین: معیار ارزیابی عقاید دینی، مبانی معرفت‌شناسی باورهای دینی، تجربه دینی و ادله اثبات وجود خدا، قم: بوستان کتاب.
۸. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲)، «جستاری در براهین اثبات وجود خدا در فلسفه اسلامی و فلسفه غرب»، حکمت متعالیه و فلسفه معاصر جهان: مجموعه مقالات همایش بزرگداشت حکیم صدرالمتألهین خرداد ۸۱، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر.
۹. دکارت، رنه (۱۳۶۹)، تأملات در فلسفه اولی، ترجمه احمد احمدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۰. راسل، برتراند (۱۳۵۱)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، ج ۲ و ۳، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۱۱. سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۲)، شرح غرر الفرائد، مقصد سوم فی الالهیات بالمعنی الاخص، به اهتمام مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل.
۱۲. شیروانی، علی (۱۳۷۴)، ترجمه و شرح نهایة الحکمة، ج ۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۱)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة، تصحیح، تحقیق و مقدمه احمد احمدی، به اشرف محمد خامنه‌ای، ج ۶، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر.
۱۴. صلیبا، جمیل (۱۳۶۶)، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: حکمت.

۱۵. طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، ج ۵، بی‌جا: بی‌نا.
۱۶. علمی اردبیلی، علی (۱۳۶۰)، فرهنگ فلسفه، ج ۱، بی‌جا: امامت.
۱۷. فروغی، محمدعلی (۱۳۸۳)، سیر حکمت در اروپا، ج ۲، تهران: هرمس.
۱۸. کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۷۲)، تاریخ فلسفه (از ولف تا کانت)، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، ج ۶، تهران: سروش.
۱۹. کانت، امانوئل (۱۳۷۰)، تمهیدات، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۰. محمدرضایی، محمد (۱۳۸۲)، «مقایسه بین برهان صدیقین فلاسفه اسلامی و وجود شناختی فلاسفه غرب بر اثبات وجود خدا»، ملاصدرا و فلسفه معاصر جهان: همایش منطقه‌ای صدرالدین شیرازی زمستان ۷۹، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۱. مدرس آشتیانی، مهدی (۱۳۷۲)، تعلیقه بر شرح منظومه حکمت سبزواری، به اهتمام عبدالجواد فلاطوری و مهدی محقق و مقدمه انگلیسی پروفسور ایزوتسو، تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. هالینگ دیل، رجینلد جان (۱۳۶۴)، مبانی و تاریخ فلسفه غرب، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: کیهان.